

امید و آرزو در آموزه های دینی و ضرب المثلهای مردمی

رضا خاشعی*

khasei@radioresearch.ir

مقدمه

صاحب نظران معتقدند یکی از علل پیچیدگی شخصیت انسان این است که در هر شرایطی با به کار بستن انواعی از مهارت‌ها و شگردهای مبتنی بر تفکر می‌تواند مسیر و مقصدی را که دوست دارد انتخاب کند؛ چرا که هر انسانی بهتر از هر کسی به توانمندی‌های خویش آگاه است و خود بهتر از دیگران می‌داند کی، کجا و چگونه از آنها بهره بگیرد.

یکی از مهمترین ابزارها و مکانیسم‌های ایجاد تعادل در بین انسانها امید و آرزو است. این سازو کار درونی و پیچیده باعث می‌گردد تا انسانها ضمن مشخص کردن اهداف مقدس و متعالی، انرژی و پتانسیل لازم را برای تلاش، کوشش و رسیدن به اهداف مشخص شده، به دست آورند.

امید و آرزو معمولاً در فرهنگ فارسی در کنار یکدیگر به کار می‌روند، ولی در زبان عربی به صورت جداگانه با عنوان‌های «رجاء» و «امل» استعمال می‌شوند. شاید بتوان گفت در هر امیدواری آرزو هست ولی هر آرزویی، امیدواری نیست.

در فرهنگ دینی ما فراوان است آموزه‌هایی که نشان از ضرورت جهت‌دار بودن و سازنده بودن امید و آرزو دارد. در واقع در این فرهنگ، امید و آرزو به شرط جهت‌دار بودن، اثرگذار بودن و متصل بودن به پشتوانه‌ای نیرومند، ارزشمند تلقی می‌شود. دستیابی به این احساس که در جهان پیچیده و پر رمز و راز کنونی، قدرتی است که انسانها می‌توانند به او دل ببندند و در سایه رحمت او به آرزوهای خود برسند، امید سازنده‌ای است که پیروزی را در سایه توکل به خداوند میسر می‌سازد.

کسی که در زندگی از روحیه امید و اعتماد بهره مند باشد به دلیل احساس آرامشی که از ناحیه یک پشتیبان نیرومند احساس می‌کند، خود به خود در برابر مشکلات زندگی ایستادگی بیشتری می‌کند و هرکسی هم که اهل پایداری و شکیبایی باشد به طور طبیعی زندگی آسان تر و راحت تری خواهد داشت. انسانی که امید دستیابی به چیزی را در سر می‌پروراند باید متناسب با هدف خویش تلاش

کند و در راه رسیدن به آن از مشکلات بین راه نهراسد، باید در کوره راه حوادث همواره عزت نفس خود را حفظ کرده و با اندک گرفتاری، آینده روشن خود را فدای ناشکیبایی خویش نکند.

آنکس که با توکل به خدا و اعتماد به او همواره روحیه امید را در خود زنده نگه می دارد حتی در سخت ترین شرایط، دلگرم به حمایت نیرویی است که همه چیز را در اختیار او می داند و او را قادر مطلق می شمارد.

شاید به جرئت بتوان گفت که بیشتر ناآرامی‌ها در زندگی ما انسانها نتیجه نداشتن هدف درست و برنامه صحیح و بیشتر نابهنجاریهای اخلاقی و رفتاری برخاسته از بی ایمانی و محرومیت از تکیه‌گاه قابل اطمینان است. در این مختصر ابتدا اشاره ای خواهیم داشت به مقوله امید و آرزو در آموزه های دینی و پس از آن ضرورت و تأکید و چگونگی آن را در حوزه ضرب المثلهای فرهنگ عامه کشورمان بررسی خواهیم کرد.

اهمیت امید و آرزو در اسلام

امیدواری حالتی نفسانی است که در آن، انسان به اموری که انتظارش را دارد، دل بستگی پیدا می کند. امید در انتظار چیزی بودن است در حالی که بیشتر وسایل و اسباب آن فراهم شده باشد.

امید تحفه‌ای است الهی که چرخ زندگی را به گردش درمی آورد. در واقع آنچه باعث تحرک موتور زندگی می شود، همانا امید و امیدواری است. به تعبیری دیگر امید در زندگی همچون سکان کشتی است. همان طوری که کشتی بی سکان در دریای موج و خروشان سرگردان می ماند، انسان نا امید نیز در کوران حوادث زندگی حیران خواهد ماند. انسان منهای امید معمولاً زندگی را قابل تحمل نمی داند و در نهایت ممکن است بدترین راه حل ممکن برای رهایی از مشکلات یعنی خودکشی و مرگ را انتخاب نماید.

در اسلام امید و آرزو جایگاه رفیعی دارد تا جایی که در روایات معصومین از امید به عنوان رحمت الهی یاد شده است. چنانکه پیامبر مکرم اسلام (ص) می فرماید: «امید و آرزو برای امت من، رحمت است. اگر امید و آرزو نمی بود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت.» (مجلسی، جلد ۷۴: ۱۷۲). در حدیثی دیگر از حضرت عیسی (ع) آمده است: درجایی نشسته بودم، پیرمردی را مشاهده کردم که با کمک بیل و کلنگ به شکافتن زمین مشغول است. حضرت مسیح (ع) به پیشگاه خدا عرضه می دارد: خدایا! امید و آرزو را از او بگیر، ناگهان پیرمرد بیل را به کناری انداخت و روی زمین دراز کشید و خوابید. کمی بعد حضرت مسیح (ع) مجدداً عرضه می دارد: بار الها امید و آرزو را به او برگردان. ناگهان مشاهده کرد پیرمرد برخاست و دوباره مشغول فعالیت و کار شد. حضرت مسیح (ع) سؤال کرد: ای پیرمرد من دو حال مختلف از تو دیدم، یکبار بیل را به کناری افکندی و روی زمین خوابیدی، اما در مرحله دوم برخاستی و مشغول کار شدی. پیرمرد در جواب گفت: در مرتبه اول فکر کردم پیر و ناتوان شده‌ام، به خود گفتم چرا باید این همه به خود زحمت دهم و تلاش کنم لذا بیل را به کناری انداختم و بر زمین خوابیدم. ولی چیزی نگذشت که این فکر به خاطر من خطور کرد که از کجا معلوم که سالهای زیادی زنده نمانم؟ انسان تا زنده است باید برای خود و خانواده اش تلاش کند، از این رو برخاستم و بیل

را گرفتم و مشغول کار شدم. (همان، جلد ۱۴: ۳۲۹)

استاد مطهری (ره) ایمان را منبع امید و رجا می‌داند و می‌گوید: آدم با ایمان هیچ وقت خودش را تک و بی‌مددکار و بی‌غمخوار نمی‌بیند، همیشه در نماز می‌گوید: خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و از تو مدد می‌خواهیم. دین و ایمان در عین اینکه به امید و رجا قدرت و وسعت می‌بخشد، از طرفی هم جلوی یک سلسله آرزوها را می‌گیرد و نمی‌گذارد آنان رشد کنند. آدمی در ناحیه آرزو هیچگونه محدودیتی ندارد. گاهی آرزوی امر محال می‌کند، مثلاً حادثه‌ای در گذشته واقع شده و آدمی آرزو می‌کند که ای کاش واقع نشده بود و یا آن که آرزو می‌کند ایکاش آن حادثه با کیفیت دیگری واقع شده بود. آرزو می‌کند ایام جوانی برگردد، آرزو می‌کند که برادر و یا فامیل فلان شخص باشد، هیچ کدام از اینها واقع‌شدنی نیست، چیزی که در گذشته واقع شده ممکن نیست نابود شود و چیز دیگری جای آن را بگیرد.

در عین حال جلوی آرزو را نمی‌توان گرفت... آرزوهای بی‌نظم وقاعده همان‌هایی هستند که در زبان دین، آمال شیطانی نامیده شده، همان‌هایی است که آدمی را می‌فریبد و وقت و عمر او را تباه می‌سازد. (مطهری: ۱۷۸-۱۷۷)

امام علی (ع) آرزوهای کاذب را به سراب و آب‌نمایی تشبیه کرده که تشنه‌کامان را به دنبال خود می‌کشاند ولی هر لحظه آنان را تشنه‌تر می‌کند. (تمیمی آمدی، جلد ۵: ۴۳۸) ایشان در بخش دیگری می‌فرمایند: از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می‌برد و آنها را نزد شما کوچک می‌کند و شکرگزاری را کم می‌کند. (تمیمی آمدی، جلد ۳: ۳۱۹) در این خصوص امام باقر (ع) نیز می‌فرمایند: از امید دروغین بپرهیز که تو را گرفتار ترس حقیقی می‌کند. معنای این سخن این است که اگر انسان به چیزی امید داشته باشد در واقع در انتظار نتیجه مناسب با آن امید است، حال آنکه اگر امیدش واهی باشد به نتیجه دلخواهش نخواهد رسید و کسی که به خواسته‌اش نرسد دچار ترسی می‌شود که نتیجه آن ناکامی و شکست در امید است. (مجلسی، جلد ۷۵: ۱۶۲)

در برخی روایات دیگر از معصومین نیز برخی آرزوها مذمت شده است، به ویژه آرزوهای بلندی که پشتوانه عقلانی هم ندارند. برای مثال امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: برترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست.

ایشان در روایت دیگری در خصوص آثار زیان‌بار آرزوهای واهی چنین ترسیم فرموده‌اند: آرزوهای دراز عقل انسان را می‌برد، وعده آخرت را دروغ می‌شمرد، انسان را به غفلت وامی‌دارد و سرانجام آن حسرت و ندامت است. (محمدی ری شهری، جلد ۱: ۱۰۳)

در مقابل بخش دیگری از احادیث و آیات، ناظر بر پرهیز انسانها از ناامیدی است. به عبارت دیگر داشتن امید در زندگی ضرورتی است که همواره باید آن را حفظ کرد؛ از یک طرف باید آن را از گزند امیدهای واهی دور نگه داشت و از طرف دیگر بایستی آن را از خطر افتادن در ورطه یأس و ناامیدی نجات داد، چرا که نزدیکی به هر یک از دو سر طیف (امید واهی و ناامیدی) عوارض روانی و اجتماعی فراوانی در پی خواهد داشت. برای مثال حضرت علی (ع) می‌فرمایند: آرزو رفیق و مونس انسان است (تمیمی آمدی، جلد ۳: ۳۱۱) و در جایی دیگر اشاره می‌کنند که: نوامیدی صاحب خود را می‌کشد (تمیمی آمدی، جلد ۱، ص ۸۳) و یا بزرگترین بلا ناامیدی است.

امام علی (ع) در بخش دیگری از فرمایشات خود می‌فرماید: نوامیدی باعث تفریط و کوتاهی است (مجلسی، جلد ۷۴: ۲۱۲) یعنی

همان قدر که روحیه امیدواری باعث تقویت انگیزه و تلاش و همت در انسان می شود و او را در برابر سختی ها مقاوم می کند، ناامیدی نیز باعث از دست دادن روحیه کار و انگیزه می گردد و در نتیجه کوتاهی و کم کاری او در همه زمینه ها بروز می کند. در اثر ناامیدی انگیزه زندگی و تلاش در انسان می میرد و انسان بدون انگیزه مرده ای زنده نماند.

امید و آرزو در ضرب المثل های فارسی

امیدواری مانند دیگر صفات پسندیده انسانی، امری اکتسابی است که انسانها در فرایند جامعه پذیری خود آن را یاد می گیرند و درونی می سازند. اگر بخواهیم فردی امیدوار باشیم و با امید زندگی کنیم لازم است همیشه نیمه پر لیوان را بنگریم. طبیعی است برای داشتن چنین رویکردی، باید مثبت فکر کردن را بیاموزیم، باید بدانیم که در زندگی گل سرخ به همراه خار و تیغ است. آیا سزاوار است که به جای توجه به گل

مطالعه ضرب المثلها به ما نشان می دهد که
نیاکان ما چگونه می اندیشیدند و در خصوص
رویدادهای مختلف چگونه فکر می کردند.
ارزشهای مثبت و منفی آنها چه بوده و باورهای
آنان نسبت به جامعه چگونه بوده است

سرخ به خارها بنگریم و از نعمت دیدن و بوئیدن گل سرخ محروم بمانیم؟! آیا باید در زندگی فقط به بزرگنمایی سختی ها بپردازیم در حالی که می توان به جای نظر افکندن در سختی ها و کاستی ها به روی دیگر سکه هم عنایت داشت که همانا خوشیها و زیباییهاست؟! جامعه شناسان معتقدند، بخش عمده ای از نوع نگاه ما به زندگی و حواشی آن، متأثر از نوع فرهنگ ماست. فرهنگ، چگونه زندگی کردن را به ما می آموزد، اندیشه و رفتارها را جهت می دهد، روابط میان افراد و طبقات مختلف را تنظیم می کند و حدود و ثغور آن را مشخص می نماید.

واضح است یکی از این قالب های مهم و پرنفوذ برای مطالعه افکار، و علائق و حساسیت های پیشینیان ضرب المثلهاست، چرا که این جملات ساده، پرمحتوا و پر رمز و راز برخاسته از بطن جامعه خویش است که به صورت سینه به سینه به مارسیده است. این جملات که حکم هنجارهای کنونی را برای مردمان آن زمان به عهده داشته به آنان می آموخته که وظیفه شان در قبال مخاطبان و جامعه اطراف چگونه باید باشد. چگونه باید حرف بزنند، فکر کنند، عمل کنند و در مقابل ناملایمات و شداید روزگار واکنش نشان دهند. مطالعه ضرب المثلها به ما نشان می دهد که نیاکان ما چگونه می اندیشیدند و در خصوص رویدادهای مختلف چگونه فکر می کردند. ارزشهای مثبت و منفی آنها چه بوده و باورهای آنان نسبت به جامعه چگونه بوده است.

بنابراین در ادامه مروری خواهیم داشت برگزیده ای از ضرب المثل های فارسی که پیرامون امید و آرزو جمع آوری و دسته بندی شده اند. در سطور آتی خواهیم دید که گذشتگان پیرامون این خصلت انسانی چگونه فکر می کرده اند و فرزندان خود را در مواجهه با این ویژگی ظریف و حساس چگونه آشنا و آنان را برای سازگاری با جامعه می پروراندند. در واقع آنان با این جملات ساده جایگاه فرزندان

خود را در میان دو سر طیف امیدواری و ناامیدی معلوم می‌ساختند. گاهی آنان را از امید واهی نهی می‌کردند و در لحظه‌ای بعد آنان را به سوی امیدواری هدایت می‌نمودند؛ دقیقاً همان‌گونه که در آموزه‌های دینی ما اشاره شده است.

ضرب‌المثلهای جمع‌آوری شده به پیروی از آموزه‌های دینی (آیات، احادیث، روایات) در دو دسته کلان دسته‌بندی و طبقه‌بندی خواهند شد. در ابتدا مروری خواهیم داشت بر ضرب‌المثلهای جمع‌آوری شده پیرامون امید و آرزوهای سازنده و در انتها به امید و آرزوهای کاذب خواهیم پرداخت.

مروری بر ادبیات شفاهی ما بویژه در حوزه ضرب‌المثلهای نشان می‌دهد که نیاکان ما نیز نسبت به این مقوله بسیار مهم، صریح و ظریف عمل کرده‌اند. ضرب‌المثلهای متنوع و زیبایی که هر کدام دنیایی از امید و امیدواری را در دل خود پنهان داشته‌اند و آن را به طرز بسیار ماهرانه‌ای به نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند

الف - امیدوآرزوهای سازنده

مروری بر ادبیات شفاهی ما بویژه در حوزه ضرب‌المثلهای نشان می‌دهد که نیاکان ما نیز نسبت به این مقوله بسیار مهم، صریح و ظریف عمل کرده‌اند. ضرب‌المثلهای متنوع و زیبایی که هر کدام دنیایی از امید و امیدواری را در دل خود پنهان داشته‌اند و آن را به طرز بسیار ماهرانه‌ای به نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند.

نیاکان ما بدون داشتن تحصیلات آکادمیک جامعه‌شناختی و روان‌شناختی با بهره‌گیری از این جملات ساده و رمزآلود چنان در جان و ذهن مخاطبان خود تأثیر می‌گذاشتند که فرد مأیوس و ناامید چاره‌ای جز پذیرش روحیه امیدواری و شادابی در خود نمی‌دیدند در واقع این ضرب‌المثلهای حکم دارویی موثر برای التیام دردهای روحی افراد ناامید را داشته است و جالب اینکه این دارو به علت تنوع در زبان، شکل، بیان و محتوا می‌توانسته متناسب با روحیات بیمار ناامید تجویز و ارائه گردد و جانی دوباره به روح فرد مأیوس ببخشد.

گزیده‌ای از ضرب‌المثلهای جمع‌آوری شده با محوریت امیدواری و ضرورت توجه کافی به مقوله امید و آرزو در زندگی به شرح ذیل می‌باشند. این ضرب‌المثلهای اشاره ای دارند به اینکه وجود آرزو در زندگی یکی از ضروریات جامعه ماست که نباید از آن غافل بود. همچنین وجود تعادل در آمال و آرزوها، واقع‌گرا بودن و تناسب آرزوها با بضاعت فرد از ویژگی‌هایی است که در این جملات پرمغز بدانها اشاره شده است.

تا نفس هست، آرزو باقی است. (دهخدا، جلد ۱: ۵۳۹)

اشاره‌ای است به اینکه انسانها هیچگاه نباید در زندگی مأیوس و ناامید باشند. توصیه‌ای است به اینکه تا زنده‌ایم بایستی امیدوار باشیم، چرا که امید انرژی لازم برای ادامه حیات را به ما می‌دهد.

آرزو بر جوانان عیب نیست. (دهخدا، جلد ۱: ۲۹)

اشاره‌ای است به اینکه داشتن آرزو برای جوانان نه تنها عیب نیست بلکه لازم و ضروری است.

آدمی از سودا خالی نباشد. (دهخدا، جلد ۱: ۲۷)

اشاره‌ای است به اینکه هر انسانی برای خویش آرزویی در سر دارد. در واقع ملازم بودن وجود آدمی با آرزو و اختصاص بخشی از وجود آدمی با آمل و آرزوهاست.

یکدم و هزار امید. (دهخدا، جلد ۴: ۲۰۴۳)

اشاره‌ای است به امید و آرزوی بی نهایت انسانها به رغم وجود آگاهی از فرصت اندک زندگی برای ایشان.

روز امید بس دراز بود (دهخدا، جلد ۲: ۱۷۷)

اشاره‌ای است به اینکه برای به دست آوردن امید و آرزو باید صبر و صبوری پیشه کرد.

جهان را با امید خورده اند. (دهخدا، جلد ۲: ۵۹۹)

سفارشی است به ضرورت امیدواری در زندگی و نهمی انسانها از یأس و ناامیدی. در واقع تأکید است بر اهمیت امید و امیدواری.

میدان آرزو فراخ است. (دهخدا، جلد ۴: ۱۷۷۵)

اشاره‌ای است به نامحدود بودن آرزوهای آدمی و کنایه‌ای است بر وجود خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی انسانها که مدام در حال افزایش است.

حاضر به جنگ باش، اگر صلحت آرزوست. (دهخدا، جلد ۲: ۶۸۷)

اشاره‌ای است به ضرورت تلاش و کوشش فراوان برای به دست آوردن خواسته‌ها و آرزوها

آرزو هرگز نباشد پادشاه بر پارسا. (دهخدا، جلد ۱: ۳۰)

اشاره‌ای است به اینکه شخص وارسته و پرهیزگار که تعلقات مادی هم ندارد هیچگاه هوای چیزی مادی را در سر نمی‌پروراند. در واقع اشاره‌ای است به ضرورت تناسب آرزو با موقعیت افراد.

کور از خدا چه می‌خواد، دو چشم روشن. (دهخدا، جلد ۳: ۱۲۴۲)

اشاره‌ای است به تناسب خواسته‌های افراد با احتیاجات اولیه آنها. در واقع اشاره‌ای است به تناسب آرزوها و محرومیت‌های اولیه انسانها.

چیز ناموجود کی جوید حکیم (دهخدا، جلد ۲: ۶۸۴)

اشاره‌ای است به اینکه انسان دانا و حکیم هیچگاه به دنبال امر محال و ناشدنی نمی‌رود و از خواسته‌ها و آرزوهای غیرمنطقی دوری می‌کند و در واقع در کارهای خود واقع‌گرایی را مدنظر دارد.

امید به از خوردن (دهخدا، جلد ۱: ۲۸۵)

اشاره‌ای است به این واقعیت که برای برخی از انسانها آرزومندی و در انتظار چیزی بودن گاهی اوقات لذت‌بخش‌تر است از دستیابی بدان آرزو.

ب - امید و آرزوی کاذب

آرزوهای دور و دراز یکی از مهمترین رذایل اخلاقی است که انسان را به گناهان آلوده می‌کند، از خداوند بزرگ و متعال دور می‌سازد و به شیطان نزدیک می‌کند.

گاهی اوقات فکر می‌کنیم که انسان امیدواری هستیم درحالی‌که اگر اندکی دقت کنیم در می‌یابیم که امیدهایمان کاذب، واهی و غیرواقعی است و شاید بیشتر به توهم شبیه باشد.

در بسیاری از احادیث و روایات اسلامی از آرزوهای دراز به دلیل آثار زیان‌بار آن به آرزوهای غیر منطقی تعبیر و نکوهش شده است. به جرئت می‌توان گفت چنانچه آرزو از مدار اعتدال خود خارج شود و رنگ افراطی به خود بگیرد، مفسد جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: از تکیه کردن بر آرزوها پرهیزید که همانا سرمایه احمقان و مانع

خیر آخرت و دنیا است. (نهج البلاغه، نامه ۳۱) به قول ولتر «از آرزوهای دور و دراز دوری نمایید، چرا که جز خستگی روح و ملال خاطر، بار و بری ندارد».

در جای دیگری حضرت امیر می‌فرماید: خردمند به کار خویش تکیه کند و نادان به آرزوی خویش. پیامبر مکرم اسلام (ص) «طول امل» را یکی از دو دشمن بسیار خطرناک برای انسانها برشمرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: شدیدترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم دو خصلت است، یکی پیروی از هوی و هوس و دیگری آرزوی دور و دراز، زیرا هواپرستی شما را از حق باز می‌دارد و اما آرزوی دور و دراز شما را حریص بر دنیا می‌کند. (فیض کاشانی، جلد ۸: ۲۴۵)

واضح است هر قدر آرزوها طولانی‌تر باشند تهیه مقدمات برای رسیدن به آنها بیشتر می‌شود لذا صرفه‌جویی بیشتری برای حفظ اموال و ثروت‌ها صورت می‌گیرد و نتیجه این دو منجر به پدید آمدن یک زندگی سخت توأم با درد و رنج برای خود و خانواده خواهد شد.

صاحبان آرزوهای دراز نه تنها در رنج و درد دائم به سر می‌برند، بلکه ناچارند شخصیت انسانی خود را به خاطر رسیدن به مقاصد خیالی و آرزوهای واهی در هم بشکنند و دست التماس به سوی هر شخصی دراز کنند و در واقع به یک زندگی ذلت‌بار تن دهند. آرزوهای دراز همچون سرابی است که تشنگان را در بیابان به دنبال خود می‌کشد و آنها را تشنه و تشنه‌تر می‌سازد. شاید بتوان گفت عمده‌ترین چیزی که باعث می‌شود تا انسانها به ورطه آرزوهای دور و دراز بیفتند، همانا جهل و بی‌خبری است؛ جهل نسبت به خویشتن، نسبت به دنیا و نسبت به قدرت لایزال الهی.

مجموعه این جهل‌ها انسان را به سمت آرزوهای دراز می‌برد. حال بینیم همین امید و آرزو که در فرهنگ دیرینه ما همچون قطرات حیاتبخش باران بر کویر دل انسان‌های ناامید و مأیوس توصیف شده است چگونه درجایی دیگر وقتی که از حد خود می‌گذرد و از مدار اعتدال خارج می‌شود، به سیلابی ویرانگر تشبیه می‌شود. در ادامه مروری خواهیم داشت بر ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده با محوریت آرزوهای کاذب:

چیزی که هرگز نیایی، مجوی. (دهخدا، جلد ۲: ۲۶۸)

سفارشی است به اینکه هیچگاه به دنبال انجام کارهای بیهوده و ناشدنی نباشید. اشاره‌ای است به اینکه انسانهای دانا باید از انجام امور غیرمنطقی دوری کنند.

هرکه را آرزو بیش، تیمار بیش. (دهخدا، جلد ۳: ۱۲۵۱)

اشاره ای است به اینکه احتمال بلا، خطر و مشکلات روحی و روانی برای افراد بلندپرواز و آرزومند بیش از دیگران است.

ای بسا آرزو که خاک شده. (دهخدا، جلد ۱: ۳۱۹)

اشاره‌ای است به افرادی که برای رسیدن به آرزوهای بلند خود هیچگاه تلاش نمی‌کنند و یا اینکه اینقدر آرزوها بلند و محال است که عمر آدمی کفاف نمی‌دهد.

از تخم گلین، چوزه (جوجه) نزاید. (دهخدا، جلد ۱: ۱۱۲)

توصیه‌ای است به افرادی که در انتخاب آرزوها واقع‌گرا نیستند و انتظارات بیجا دارند و یا اینکه آرزوهای محال و ناشدنی دارند.

کس آرزو نکند از سراب، نیلوفر. (دهخدا، جلد ۳: ۱۲۰۲)

اشاره‌ای است به افراد نادان که قصد انجام امر محالی را دارند و یا توقع بیجایی از امر محالی داشته باشند.

کیسه خالی و دلی خواهان. (دهخدا، جلد ۳: ۱۲۵۸)

اشاره به افرادی است که جیبشان خالی است ولی همچنان میل و آرزوی چیزهای زیادی دارند و دلشان همواره خواهان خواسته‌های زیاد است.

چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم (دهخدا، جلد ۲: ۶۱۵)

اشاره‌ای است به افرادی که خواهان چیزهای زیادی هستند ولی هیچ چیز در بساط ندارند. کنایه ای است از عدم تناسب بین بی چیزی و زیاده‌خواهی.

آرزو سرمایه مفلس است (دهخدا، جلد ۱: ۳۰)

آرزو رأس مال مفلس دان (دهخدا، جلد ۱: ۲۹)

اشاراتی است به اشخاص بی چیز و ندار که فقط آرزوهای واهی و دور و دراز در سر می‌پروراند ولی در عمل هیچ کاری نمی‌کنند.

آدم گرسنه هر شب خواب نان سنگک می بیند و کباب بازار (دهخدا، جلد ۱: ۴۷)

تشنه در خواب آب بیند. (دهخدا، جلد ۱: ۵۴۷)

شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لف لف خورد گه دانه دانه. (دهخدا، جلد ۲: ۱۰۱۸)

گره بیند دنبه اندر خواب خویش. (دهخدا، جلد ۱: ۱۲۷۹)

اشاراتی است به اینکه انسانها معمولاً آن چیزی را که بدان نیاز مفرط دارند و در بیداری بدان دسترسی ندارند معمولاً به علت فکر کردن زیاد، آن را در خواب می بینند و به وصالش نائل می گردند. همچنین کنایه‌هایی است از آرزوها و رؤیایا خیالی و باطل. برخی اوقات کنایه از زمانی است که فردی تحقق یافتن یک نیت و آرزو را برای شخص مقابل محال و غیرممکن می بیند و آرزوی وی را خیال پردازی می شمارد.

خیال پلو داشتن. (دهخدا، جلد ۲: ۷۶۶)

کنایه‌ای است از داشتن طمع خام و امیدی بی بر و حاصل

با حلوا حلوا دهن شیرین نمی شود.

نام حلوا بر زبان راندن نه چون حلواستی (دهخدا، جلد ۴: ۱۷۸۷)

کنایه‌ای است به افرادی که به جای کار و تلاش و عمل برای رسیدن به نتیجه فقط به گفتگو درباره آن می پردازند و خیال آن را در سر می پروارند به این امید که روزی بدان دست یابند.

شکر زبهر دل تو، ترش نخواهد شد. (دهخدا، جلد ۲: ۱۰۲۶)

اشاره‌ای است به اینکه خواست و آرزوی شخص هیچگاه اصول واضح و طبیعی را تغییر نخواهد داد. در واقع کنایه‌ای است به اینکه هیچگاه نباید آرزوی محال و دست نیافتنی داشت؛ بلکه باید واقع گرا بود.

نیست درگیتی کسی، کو جست هر چیزی که خواست. (دهخدا، جلد ۴: ۱۸۷۱)

اشاره‌ای است به این قضیه که همیشه جوینده یابنده نیست و چه بسا همیشه روزگار بر وفق مراد وی نباشد، لذا باید فلسفه تلخیها و شیرینی‌های زندگی را دانست و در همه حال به خداوند بزرگ و متعال توکل کرد.

سخن آخر

مروری بر آموزه های دینی و ضرب‌المثل‌های مردمی نشان داد که همیشه آرزوها جنبه منفی نداشته و ندارند. و نمی‌توان همه آنها را حمل بر انحطاط شخصیت و یا سقوط اخلاقی داشت، بلکه آنچه انسانها از آن نپسنداده‌اند آرزوهای محال و دست‌نیافتنی است. به تعبیری می‌توان گفت همت انسانها به اندازه وسعت آرزوهای مثبت و سازنده آنهاست؛ هر قدر دامنه آرزوهای مثبت بیشتر باشد همت آنها والاتر است. همان گونه که در لابلای این مختصر اشاره شد، امید و آرزو نسبت به آینده نیروی محرکی محسوب می‌شود که ثمره آن تلاش و کوشش است. اگر چراغ پرفروغ امید و آرزو در دل انسان‌ها خاموش گردد، مطمئناً روح آنها می‌میرد و نشاط و سرزندگی از آنها دور می‌شود و انسان‌ها به موجوداتی سست، بی‌هدف و بی‌تلاش مبدل می‌شوند.

از طرف دیگر داشتن آرزوهای دور و دراز که مراد از آن آرزوهای دست‌نیافتنی است، جزو رذایل اخلاقی ثبت شده است، چرا که این رذیله از بزرگترین دشمنان سعادت انسانهاست و مانع از قرب آنها نزد خداوند متعال می‌گردد، چرا که افتادن در ورطه آرزوهای بلند: - انسان را به انواع گناهان دعوت می‌کند، زیرا رسیدن به آرزوهای بلند معمولاً از طریق راه‌های مشروع ممکن نیست. - انسان را از خدا غافل می‌سازد و به دنیا حریص می‌کند و مانع از یادآوری مرگ و آخرت می‌شود. - انسان را دعوت به صرفه‌جویی بیش از حد برای رسیدن به آرزوها می‌کند و این خود و خانواده‌اش را به تنگنا و مشقت می‌اندازد. - انسان را دعوت به پذیرش ذلت و خواری می‌کند، چرا که برای رسیدن به آرزوها مجبور است پیش هرکس و ناکسی تعظیم کند. - انسان را دعوت به کفران نعمت می‌کند، چرا که انسان را به آنچه ندارد دل‌بند می‌سازد و لذا از نعمت‌های الهی اطراف خود غافل می‌ماند و آنها را کوچک می‌شمرد.

پس بیاییم برای علاج قطعی بیماریها به ریشه‌کن کردن اسباب آن بپردازیم نه به درمان سطحی بیماری‌ها.

برای داشتن آرزوهای مثبت و سازنده و پرهیز از آرزوهای کاذب، راهی نیست جز تفکر، اندیشه و تدبر در خود و دنیای اطراف. برای نیل بدین منظور انسانها از یک سو باید ابعاد وجودی خود را به خوبی بشناسند و بدانند که موجودی هستند آسیب‌پذیر که فاصله میان مرگ و زندگی آنها بسیار کم است و از سوی دیگر باید درباره بی‌اعتباری دنیا اندیشه کنند؛ دنیایی که نه بر صغیر رحم می‌کند و نه بر کبیر نه بر جوان و نه بر پیر، نه بر سلاطین و نه بر تهیدستان به قول شاعر: نادرشاه قدر قدرت:

«شبانگه به دل قصد تاراج داشت سحرگه نه تن سر، نه سرتاج داشت»

لذا بایستی دنیا را منزلگاهی موقت در مسیر یک سفر طولانی بدانیم، نه اقامتگاهی همیشگی برای مال‌اندوزی.

اعتقاد به معاد و سرای آخرت و همچنین اعتقاد به حساب و کتاب الهی همیشه مایه آرامش روح و جان است که فقط از طریق تقوا و توکل به خداوند حاصل می‌گردد.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹
- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، جلد های ۱، ۲، ۳: امیرکبیر، ۱۳۵۷
- مجلسی، علامه شیخ محمد باقر، بحار الانوار، جلد های ۷۴، ۷۵، ۱۳. بیروت: موسسه الوهاب، ۱۴۰۳ ه.ق
- مطهری، مرتضی، حکمت ها و اندرزها، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه محمد رضا شیخی، جلد ۱، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۸
- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ ششم، تهران، نشر سبحان، ۱۳۷۵
- فیض کاشانی، ملامحسن، راه روشن (المحججه البيضاء)، ترجمه محمدرضا عطایی، جلد ۸، آستان قدس رضوی، ۱۳۵۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی